

### اولیویه روا<sup>۱</sup>

از زمان شکل‌گیری ایران نوین به وسیله سلسله صفوی در سال ۱۵۰۱ تا فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۹۱، دولت ایران هرگز فرصت واقعی برای توسعه نفوذش در آسیای مرکزی به‌دست نیاورد. بعد از قرن ۱۶ توازن قدرت بین امارات رقیب اسلامی (صفوی پارسی، ازبک‌های شیبانی و مغول‌های هندی) به‌هم خورد. - اماراتی که همه آنها زبان فارسی را به‌عنوان زبان اداری به‌کار می‌بردند و به وسیله نژاد ترک اداره و حکومت می‌شدند - اختلاف بین آنها هرگز بر اساس مؤلفه‌های ملی و نژادی نبود؛ اما حداقل در دوره صفوی مؤلفه مذهبی یعنی شیعه در مقابل سنی قرار گرفت. صعود امپراتوری‌های استعمارگر غربی هم در حد زیادی این وضعیت را تغییر نداد. روس‌ها جایگزین خانات ازبک شدند و انگلیسی‌ها جایگزین امپراتوری مغول گردیدند. اختلاف اساسی این دوره با دوره‌های قبل قرار دادن افغانستان به عنوان دولت حایل با ایران بود که در ضمن زبان رسمی آن فارسی بود. ایران ایالات

۱. دکتر Olivier Roy، رئیس مرکز ملی تحقیقات علمی فرانسه و نویسنده کتاب آسیای مرکزی جدید یا شکل‌گیری تصنی ملت‌ها، *The New Central Asia, of the Fabrication of Nations*، چاپ مؤسسه انتشاراتی Tauris، (۱۹۹۹) می‌باشد. تأکید می‌گردد مطالب مندرج صرفاً دیدگاه‌های نویسنده است. چاپ این مقاله جهت آگاهی از دیدگاه دیگران بوده و به معنای تأیید آن دیدگاه نیست. به‌لحاظ طولانی بودن مقاله، برخی از قسمت‌های آن کوتاه شده است.

قفقاز را در سالهای ۱۸۱۳ و ۱۸۲۳ طبق قراردادهای گلستان و ترکمنچای با روسیه از دست داد. مرز فعلی با ترکمنستان نیز در سال ۱۹۰۰ به وسیله کمیسیون روسی-ایرانی قطعی گشت. شهر هرات در سال ۱۸۶۳ به صورت قطعی ضمیمه افغانستان گردید. از این زمان به بعد مرز ایران و افغانستان بیشتر مذهبی است تا زبانی. تأسیس اتحاد جماهیر شوروی منجر به مسدود شدن مرزها با ایران گردید و در این زمان قراردادهای ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ روابط دو دولت را در خصوص مرزها و وضعیت دریای خزر تنظیم نمود. در آن شرایط روابط ایران و اتحاد جماهیر شوروی هرگز آرام نبود. روسیه و بعد اتحاد جماهیر شوروی در سالهای ۱۹۰۹، ۱۹۲۱، ۱۹۴۱، ۱۹۴۵ در امور داخلی و تمامیت ارضی ایران دخالت کردند؛ اما بعد از سال ۱۹۴۹ اتفاقاتی (همچون موضوع جزایر تنب و ابوموسی، دخالت در کردستان و بلوچستان در سال ۱۹۷۱ و اتحاد با اسرائیل) افتاد که سیاست خارجی ایران را به طور اساسی به سمت خلیج فارس و خاورمیانه سوق داد. انقلاب اسلامی روند حرکت به سوی غرب و جنوب را تشدید نمود. به رغم لفاظی در خصوص بیداری اسلامی در اتحاد جماهیر شوروی، ایران توجه کمی به همسایگان شمالی نشان داد و این موضع حتی نسبت به استقلال افغانستان بعد از اشغال نیز محسوس بود. بعد از فوت امام خمینی (ره) در ژوئن ۱۹۸۹، سقوط اتحاد جماهیر شوروی به عنوان یک مسئولیت برای ایران تصور گردید تا یک فرصت تاریخی که نفوذش را در این منطقه افزایش دهد. خطر اصلی برای ایران، اتحاد عربهای محافظه کار و ترکیه با حمایت امریکا و اسرائیل تصور می شد. سیاست ایران در آسیای مرکزی بعد از ۱۹۹۱ احتیاط آمیز بود و سعی نمود با ایجاد روابط نزدیک با روسیه از نفوذ امریکا و ترکیه در این منطقه جلوگیری نماید. اما اکنون به نظر می رسد که محور روسیه - ایران با از سرگیری روابط گره خورده ایران و واشنگتن در حال باز شدن می باشد. دلایل این تغییرات پیچیده و غامض هستند. ناحیه خزر به خاطر پتانسیل های رشد منابع هیدروکربن، ابعاد راهبردی جدیدی را می طلبد. کاهش نفوذ روسیه در دریای خزر منجر به رشد غربی ها به ویژه امریکایی ها در این ناحیه گردیده است. وزنه تحریم های امریکا از شراکت ایران در معاملات

منطقه تا حد زیادی جلوگیری نموده است. به نظر می‌رسد با از سرگیری روابط ایران با دولتهای محافظه کار عرب همراه با تجدیدنظر در خصوص صدور انقلاب اسلامی ایران، خصوصیت ایدئولوژیک با امریکا تا حدود زیادی تحت الشعاع قرار گرفته است مجموع این شرایط ایران را تحت فشار قرار داده که یک سیاست سازنده و فعال را در پیش گیرد. اکنون ناحیه استراتژیک واقعی بیشتر دریای خزر است تا آسیای مرکزی؛ اما مشکل اینجاست که نفوذ ایران در این منطقه تحت الشعاع اشتباهات گذشته ایران در خاورمیانه قرار گرفته است. به عبارت دیگر، انزوای ایران به قیمت از دست رفتن این فرصت تاریخی برای تبدیل ایران به یک قدرت منطقه‌ای تمام شده است.

**انگاره‌های اساسی سیاست خارجی انقلابی ایران (۱۹۸۸-۱۹۷۹):** اولین هدف صدور انقلاب، کشورهای عربی بودند که مخالفینی همچون دولت‌های محافظه کار عرب، غرب و اسرائیل داشت. انقلاب ایران به صورت بالقوه گرایش‌های ضدامپریالیستی و چپ‌گرا داشت که قابل تصور و ارزیابی نبود. میراث اسلامی بر عهده وهابیون سعودی بود که حرمین شریفین را در دست داشته و مخالفت شدیدی با شیعیان دارند. در واقع می‌توان گفت که انقلاب اسلامی نتوانست هیچ‌گونه نفوذی در جمعیت سنی مسلک کسب نماید. تقسیم‌بندی ایران از اسلام انقلابی و محافظه کار براساس تقسیم‌بندی شیعه و سنی بنا نهاده شده بود. ایران هرگز نتوانست با گروهها و جریان‌های سنی مذهب ارتباطات کاری قوی و مستحکم ایجاد نماید. تنها برخی جوامع شیعه به ندای ایران لبیک گفتند اگرچه برخی از رهبران شیعی همچون شیخ شمس‌الدین در لبنان فاصله خود را با ایران حفظ نمودند. توده عظیمی از شیعیان عراق به دولتشان و البته نه صدام وفادار ماندند. شروع جنگ با عراق دلیل منطقی به خصوصیت ایدئولوژیک ایران نسبت به دنیای عرب زبان داد. بغداد حمایت اکثر دولت‌های عربی به جز سوریه را به دست آورد. رژیم علوی خود درگیر جنگ داخلی بود. تهران به خوبی با کارت اسلامی با هدف تضعیف جبهه اعراب و تبدیل شدن به بازیگر اصلی خلیج فارس نقش بازی نمود.

همچنین بازی دقیق‌تری را با کارت شیعه حزب‌الله لبنان و مجلس اعلاى اسلامی عراق و در حد کمتری با رژیم علوی سوریه بازی نمود. راه قدس از کربلامی‌گذرد شعار جنگ با عراق بود و این بدین معنی بود که صدور انقلاب اسلامی به خاورمیانه با اسلام میسر است و این مستلزم سرنگونی رژیم‌های عربی که شروع آن با عراق که کربلا در آن واقع شده میسر است. بنابراین در این مقطع، سیاست خارجی ایران به سوی خلیج فارس و خاورمیانه متمرکز شد. این تصور وجود داشت که هیچ دشمنی در جبهه شمال وجود ندارد؛ اگرچه اتحاد جماهیر شوروی به‌عنوان «شیطان کوچک» لقب گرفت و چندین بار به خاطر اشغال افغانستان مورد ملامت و سرزنش قرار گرفت. ولی امام خمینی (ره) مشتاق به دشمنی با اتحاد جماهیر شوروی نبود به‌ویژه بعد از انحلال حزب توده طرفدار شوروی در سال ۱۹۸۳ این حساسیت کمتر شد. هرچند ایران توجه کمی به آسیای مرکزی با تبلیغات محدود از یک رادیو ترکمنی مستقر در گرگان نشان می‌داد. ولی با این وجود هیچ سازمان در تبعید از آسیای مرکزی در قم یا تهران وجود نداشت. ظاهراً هیچ تلاشی برای تبلیغ بین جمعیت شیعی اتحاد جماهیر شوروی انجام نمی‌گرفت. البته در خصوص افغانستان توجه شد و تهاجم به این کشور محکوم گشت. این فشار ضعیف بود و بدیهی بود که ایران قصد داشت جامعه شیعه‌نشین این کشور را تحت پوشش داشته باشد تا اینکه آنها را در مقابل نیروهای شوروی رها کند. در سال ۱۹۸۲ یک جنگ داخلی بین شیعیان افغانستان (طرفداران و مخالفین ایران) روی داد که بخاطر حمایت تسلیحاتی ایران، طرفداران ایران پیروز شدند. در سال ۱۹۷۹ بیشتر گروه‌های شیعه تحت لوای حزب وحدت درآمدند که به وسیله روحانیون آموزش دیده در ایران (مزاری، خلیلی و محقق) رهبری می‌شد. حزب شیعه یک‌سال قبل از تهاجم به افغانستان مناطق مرکزی را آزاد نموده بود و درگیر عملیات نظامی بزرگی با ارتش اتحاد جماهیر شوروی نشد؛ در مقابل ارتش شوروی نیز به هزاره‌جات حمله نکرد. تنها حزب شیعه که درگیر جنگ با ارتش اتحاد جماهیر شوروی در اطراف کابل شد حرکت اسلامی شیخ محسنی بود که روابط تیره‌ای با ایران داشت و با پاکستان در ارتباط بود. تهران تمایل داشت

باکارت شیعیان در مناقشات و تحولات سیاسی افغانستان نقش بازی کند. ولی حاضر به نظاره پیروزی مجاهدینی که با حمایت سازمان سیا و رژیم‌های محافظه کار عرب که در جنگ خلیج فارس علیه این کشور بودند، نبود. در واقع تهران به مسکو به عنوان وزنه‌ای در مقابل امریکا که نباید تضعیف شود می‌نگریست.

#### **بازنگری در صدور انقلاب و سقوط اتحاد جماهیر شوروی (۱۹۹۱-۱۹۸۸): ستونهای**

اصلی سیاست خارجی ایران بین ژولای ۱۹۸۸ و اگوست ۱۹۹۱ فرو ریخت. پذیرش آتش بس از سوی رهبری ایران به معنای پذیرش حفظ وضع موجود در خاورمیانه تلقی گردید. ایران با نفوذ محدودی در اقتصاد ورشکسته تاجیکستان و ازمنستان باقی ماند. گویا کاهش ارتباط روسیه و آسیای مرکزی با گسیختگی محور تهران - مسکو همراه شد. اگرچه برخی از جمهوری‌ها مانند ترکمنستان مایل به داشتن روابط حسنه با ایران هستند ولی آنها توان مقابله و رویارویی با امریکا را در خود نمی‌بینند. پارادوکسی که وجود دارد این است که نفوذ ایران در آسیای مرکزی به‌طور گسترده‌ای وابسته به تکامل روابطش با امریکا شده است.

#### **حفظ وضع موجود در خاورمیانه و گرایش به آسیای مرکزی (۱۹۹۷-۱۹۹۲): بعداز**

فروپاشی شوروی، انزوای ایران با روند صلح خاورمیانه تشدید شد صلحی که حتی اتحاد قدیمی بین ایران و سوریه را با احتمال بازگشت بلندی‌های جولان با خطر مواجه کرد. این خطر انزوا، ایران را وادار به واکنش خصمانه نسبت به فرایند صلح کرد. سیاست مهار دو جانبه ایران با تصویب قانون تحریم سرمایه‌گذاری بیش از ۲۰ میلیون دلار در ایران، سیاست انزوای ایران را تکمیل نمود. در پاسخ، ایران یک سیاست معتدل تر را در خاورمیانه در پیش گرفت که از سویی کدورت‌ها را با رژیم‌های محافظه کار عرب برطرف نماید که نمود آن در کنفرانس سران اسلامی در تهران مجسم شد. از طرف دیگر شکست روند صلح بعد از انتخاب نتانیاهو جبهه اعراب را بار دیگر تقسیم کرد و اتحاد سوریه و ایران را مستحکم نمود. در واقع می‌توان گفت سیاست خارجی ایران در خلیج فارس و خاورمیانه به نقطه تعادل رسیده است. ایران ملاحظات امنیتی دولت‌های

محافظه کار عرب را پس از حضور طولانی مدت ناوگان نظامی امریکا در خلیج فارس به صورت تلویحی به رسمیت شناخته است. سیاست فعلی ایران، اعتمادسازی با این دولت‌ها با هدف کاهش حضور درازمدت امریکا در خلیج فارس می‌باشد و این موضوع نشانگر سیاست حفظ وضع موجود در خاورمیانه است. عدم حمایت ایران از شیعیان بحرین در سال ۱۹۹۶ هنگامی که علیه حاکم مستبد سنی خود تظاهرات کردند و دیدارهای موفق بهار سال ۱۹۹۸ رفسنجانی، خرازی و ناطق‌نوری از این منطقه نشان داد که در ایران در مورد این سیاست یک نوع اجماع وجود دارد. البته حمایت از حزب‌الله همچنان قوی باقی ماند. اما اکنون حزب‌الله به‌عنوان یک حزب سیاسی مطرح است تا یک سازمان انقلابی. شکل‌گیری وضع موجود در خاورمیانه و همچنین در خلیج فارس روزنه و فضای کوچکی برای سیاست فعال‌تر ایران به‌وجود آورد. از طرف دیگر وجود دولتهای تازه به استقلال رسیده و توسعه تولید نفت و گاز در ناحیه خزر ایران را مجبور به تبیین یک سیاست فعال‌تر در آسیای مرکزی نمود.

علاوه بر پذیرش ناخواسته حفظ وضع موجود در خاورمیانه دلیل دیگر چرخش آهسته سیاست خارجی ایران به سمت آسیای مرکزی، تغییر مرکز گرانگه اقتصادی و جمعیتی ایران بود. شمال ایران در مقایسه با جنوب و غرب از توسعه و رشد برخوردار شده است. جنگ به خرمشهر و آبادان خسارات فراوانی زده که هنوز هم به‌طور کامل جبران نشده است. هنگامی که جمعیت زیادی جنوب ایران را ترک می‌کردند شمال ایران رو به توسعه و پیشرفت گذاشت. اکنون مشهد دومین شهر بزرگ ایران است. ایجاد استان جدید گلستان با جمعیت اکثرأ سنی مذهب نشانه روشنی از توازن جمعیت است و این جمعیت نیاز به امکانات انرژی به‌ویژه گاز برای گرما و پخت و پز دارد که می‌تواند خیلی بهتر و راحت‌تر از میادین خزر در مقایسه با میادین بسیار دور جنوب تأمین گردد.

از سال ۱۹۹۱ به بعد ایران با فقدان متخصص و اهرم در آسیای مرکزی روبرو بوده است. به‌رغم سخنرانی‌های رسمی درباره میراث مشترک بشری، اسلام و زبان فارسی، ایران با نبود

اهرم واقعی و حتی متخصص در آسیای مرکزی مواجه بوده است. شیعه‌گرایی ایران از قرن ۱۶ یک مرز واقعی فرهنگی با کشورهایمانند افغانستان، هند شمالی و آسیای مرکزی که دارای زبان و فرهنگ فارسی بودند ولی سنی باقی ماندند ایجاد نمود. میراث مشترک نویسندگانی چون رودکی، سعدی و حافظ در سرزمین وسیعی از باکو تا دوشنبه و کابل باقی ماند ولی هیچ نوشته‌ای بعد از شیعه شدن ایران به این نواحی سنی‌نشین اثری نگذاشت. در حالی که قبل از آن نوشته‌های ایرانیان شامل شعر و کتاب به زبان فارسی در بخشهای مختلفی در خارج از ایران منتشر می‌شد.

همچنان که ما دیدیم منطق ایران اسلامی متکی بر جوامع شیعی خارجی است. این موضوع اهرمی به ایران در افغانستان داده است ولی در آسیای مرکزی شمار شیعیان محدود است. تنها استثناء جمهوری آذربایجان است که تقریباً ۸۰ درصد جمعیت آن شیعه است با این وجود در زمان اتحادشوروی هیچ روحانی آذری به ایران یا حتی نجف فرستاده نشده است. شکراله پاشازاده (شیخ‌الاسلام فعلی) در مدارس سنی بخارا و تاشکند تحصیل نموده است. بیشتر مقامات مسلمان همچون حاجی صابر<sup>۱</sup> رئیس مؤسسه اسلامی عربی صحبت می‌کنند و نه فارسی. در آسیای مرکزی و جمهوری آذربایجان، ایران ارتباطی با روحانیون قوی که توان بسیج توده‌ها را مانند آنچه در لبنان و افغانستان است ندارد. اکثریت مسلمانان آسیای مرکزی حنفی مذهب و از نظر تاریخی به شبه‌قاره هند و در حد کمتری به تاتارهای ولگا مرتبط هستند و به جنبش‌های اصلاح‌طلب عثمانی نزدیک می‌باشند. اولین ارتباطات در دوره پرسترویکا ایجاد شد. به عبارتی جنبش‌های مختلف چه اصلاح‌طلب و چه بنیادگرا که راهشان را بین مسلمانان آسیای مرکزی جستجو می‌کنند هیچ ارتباطی با ایران ندارند. رهبران جدید اسلامی و مقامات مخالف در کشورهای عربی آموزش دیده‌اند (مثلاً تورجان‌زاده در اردن دوره دیده) و یا در شبه قاره هند و یا در میان جنبش‌های تبلیغی مانند جماعت التبلیغ<sup>۲</sup> یا سازمان‌های سیاسی مانند

1. Hajji Sabir

2. Jama'at ul Tabligh

جماعت اسلامی پاکستان<sup>۱</sup>. وقتی جنبش رادیکال اسلامی در سال ۱۹۹۰ در اتحاد جماهیر شوروی ظهور نمود (حزب رنسانس اسلامی) بیشترین منابع آنها متفکران سنی همچون مودودی و حسن‌البناء بودند و نه متفکران ایرانی، تنها استثنای بین آنها شاخه حزب اسلامی در تاجیکستان است اما جالب توجه اینکه حزب رنسانس اسلامی طرفدار حفظ و باقی ماندن اتحاد جماهیر شوروی بود. مسلمانان اتحاد جماهیر شوروی (تاتارها و قفقازی‌های شمالی) به‌عنوان یک اقلیت کوچک با هویت مشترک اسلامی توانستند در اتحاد شوروی بمانند و گزینه ملی‌گرایی نژادی و استقلال، هویت آنها را در این سرزمین با خطر مواجه می‌کند. در انتخابات ریاست جمهوری تاجیکستان در نوامبر ۱۹۹۱ اتحادیه سراسری حزب رنسانس اسلامی درخواست حمایت و رأی به رحمان‌اف دبیرکل سابق حزب کمونیست نمود و در همین زمان حزب رنسانس اسلامی با حمایت از خدای نظراف<sup>۲</sup> ملی‌گرا باعث شکاف گردید. «همبستگی اسلامی» از شروع به کار خیلی زود در دام محلی‌گراها و شخصیت‌های دارای تعصب قبیله‌ای گرفتار آمد و بنابراین اثر استراتژیک آن کاهش یافت. در سال ۱۹۹۸، به‌نظر می‌رسید که هیچ روحانی از آسیای مرکزی در مدارس دینی ایران مشغول تحصیل نیست. هیچ جنبش اسلامی در تهران یا قم دفتری ندارد؛ البته اگر افغان‌ها را استثنا کنیم. اپوزیسیون متحد تاجیک نمایندگی سطح بالایی تا مارس ۱۹۹۸ داشت تا اینکه اکبر تورجان‌زاد تهران را به قصد دوشنبه ترک کرد. برخی شایعات از حضور طاهر یولداشف<sup>۳</sup> ناراضی مسلمان ازبکی در تهران حکایت داشت؛ اما دفتر اکثر نظامیان حزب رنسانس اسلامی در لاهور پاکستان می‌باشد. درست زمانی که برخی مهمانسراهای گروه‌های نژادی آسیای مرکزی در مکه و مدینه هستند.

ایران از اهرم نژادی به دلایل روشنی استفاده نمی‌کند. بازی نژادی ممکن است جامعه چندنژادی ایران را شعله‌ور کند. برای مثال ایران هرگز همبستگی نژادی با آذری‌ها را

1. Pakistani Jama'at-i Islami

2. Khodanazarov

3. Tahir Yuldashev



تصدیق نکرد. این موضوع می‌تواند احساسات ملی‌گرایانه آذری‌های ایران را تحریک نماید. بازی با هویت نژادی تاجیک‌ها می‌تواند خصومت ترک‌ها (ازبک‌ها، فرقیزها، قزاق‌ها) که اکثر جمعیت مسلمانان دولت‌های تازه به استقلال رسیده آسیای مرکزی را دربر می‌گیرد را به همراه داشته باشد. عدم تمایل به بازی با کارت نژادی از مشخصات دائمی سیاست خارجی ایران است. برای مثال در افغانستان، ایران هرگز روابط ویژه و خاص با گروه‌های فارسی زبان ایجاد نکرد. هنگام سفر آقای رفسنجانی به ازبکستان در سال ۱۹۹۴ وقتی وی در جستجوی مسجدی برای نماز در سمرقند بود ایشان یک مسجد کوچک شیعه را انتخاب کردند که اکثریت جمعیت آن ازبک زبان بودند و از رفتن به مسجد بزرگ سنی مذهب‌ها که توده عظیمی فارسی زبان در آن بودند خودداری ورزیدند؛ ایران از طرفی دچار این عمل کورکورانه که ترک‌ها مرتکب شدند که تمام آسیای مرکزی برادرهای نژادی ما هستند، نگردید؛ اما از طرف دیگر ایران احساسات ملی در آسیای مرکزی را دست‌کم گرفته به گونه‌ای که این کشورها فاقد تاریخ و فرهنگ واقعی هستند. آخرین حلقه اتصال و پیوستگی به غیر از اسلام و نژاد که مرتباً به آن اشاره می‌گردد «میراث مشترک فرهنگی» می‌باشد اما نه ایران و نه جمهوری‌های آسیای مرکزی پایه‌های واقعی این میراث مشترک را تصدیق نمی‌کنند. ترکیبات فارسی - ترکی و همچنین فرهنگ فارسی در عمق زبان و جامعه ترکی نفوذ نموده است و برعکس جوامع باربشه ایرانی از نظر زبانی، ترک زده شده‌اند. با این وجود، جمهوری‌های تازه به استقلال رسیده سعی دارند با اتکای به نژاد و زبان اداره شوند. ازبکستان دوران بعد از تیمور لنگ را به عنوان «دوره ازبکستان واقعی» به شمار می‌آورد و اصلاً علاقمند نیست که به جنبه فارسی فرهنگ تیموری توجه کند. از سوی دیگر برای بیشتر ایرانیان، هویت ایرانی براساس ترکیب اسلام و ایرانیست بلکه براساس آمیزش و ترکیب شیعه و ایرانیست. این عدم ثبات نسبت به روابط بین شیعه‌گرایی و ایرانیست به‌طور خاص به وسیله تاجیک‌ها که سعی در اعلام نزدیکی فرهنگی با ایران به عنوان طلایه‌داران هویت ایرانی دارند، دقیقاً احساس شد. با وجود اینکه ایران با حلقه‌های نژادی و فرهنگی راحت نیست

گاه به ارتباط زبانی تأکید می‌کند؛ ولی در واقع می‌توان گفت که اهمیت سیاسی کمی برای همبستگی زبانی قایل شده است.

یک نوع سوءظن و بی‌اعتمادی کلی از سوی جمهوری‌های مختلف نسبت به ایران وجود دارد. همه آنها ادعای سکولاریسم می‌کنند و نوعی ترس از نظام‌گیری اسلامی دارند. اگرچه ایران حمایت خیلی مختصری از رادیکالیسم اسلامی می‌کند ولی بیم و بدگمانی کلی در این خصوص از جمهوری اسلامی وجود دارد. مراجعات کلامی به اسلام از سوی مقامات رسمی ایران، این عدم اطمینان مقامات آسیای مرکزی را افزایش می‌دهد. بیشتر متخصصین امور مربوط به ایران و خاورمیانه این جمهوری‌های تازه به استقلال رسیده در اتحاد جماهیر شوروی آموزش دیده‌اند و به زبان عربی مسلط هستند ولی در عوض تعداد خیلی کمی به زبان فارسی تسلط دارند. خیلی از آنها در دوره اتحاد شوروی به افغانستان سفر کرده‌اند و توانمندی‌های کشورشان را برای نظام‌گیری اسلامی می‌دانند و نمی‌توانند به ایران اعتماد کنند. این چنین عدم اطمینانی با برتری جویی ایران کم نشده است. ایران مرتباً خود را به‌عنوان برادر بزرگتر که می‌تواند به برادران کوچکتر مفاهیمی چون استراتژی، اسلام، فرهنگ و حتی زبان آموزش و یاد دهد مطرح می‌کند. این پیش‌داوری‌ها به‌وسیله خیلی از اعمال و اقدامات دوایر رسمی ایران در خارج از کشور تقویت شده است. همچنین محدودیت‌های روشنی برای نفوذ اقتصادی ایران وجود دارد؛ اگرچه تجارت مرزی با ترکمنستان و جمهوری آذربایجان رشد داشته ولی تصویر کلی همکاری‌های اقتصادی ایران به نفع ایران نیست. برای مثال در ترکمنستان به‌عنوان جایی که همکاری تجاری رسمی بسیار فعال است ایران تنها ۶ درصد حجم واردات کشورهای غیر CIS را در اختیار دارد. ایران برای گسترش همکاری‌های اقتصادی با آسیای مرکزی متکی به سازمان ECO که مقر آن در تهران است می‌باشد. سازمانی که منشور آن در ۲۸ نوامبر ۱۹۹۲ در اسلام‌آباد امضا شد و شامل ایران، ترکیه و پاکستان و پنج کشور آسیای مرکزی است. اما اکو بیشتر محفلی برای بحث است تا جایی برای رسیدن به مقاصد و اهداف همکاری‌های اقتصادی.

سیاست ایران در آسیای مرکزی منتج به یک رفتار محافظه کارانه و احتیاط آمیز در قبال کشورهای تازه به استقلال رسیده آسیای مرکزی دارای نفت و گاز شده است. هدف سیاست خارجی ایران جلوگیری از پر شدن خلاء ایجاد شده از فروپاشی شوروی به وسیله کشورهای چون آمریکا، ترکیه و عربستان (در حوزه مذهبی) بوده است. ایران خودش هرگز به فکر پُر کردن این خلاء نیفتاده است و به وسیله کارت روسیه در محور استراتژیک شمال - جنوب (مسکو - ایروان - تهران) در مقابل محور غرب - شرق (واشنگتن - آنکارا - باکو - تاشکند) نقش بازی نموده است. در حال حاضر رقابتی بین خط لوله‌های دوگانه استراتژیک: شرق - غرب برای امریکایی‌ها (ترانس - کاسپین - باکو - گرجستان - ترکیه)، شمال - شرق برای مسکو و تهران (باکو - نوروسیسک - و CPC برای روسیه، ارتباط با شبکه‌های ایران از طریق خلیج فارس با دریای خزر) وجود دارد. اما با کاهش نفوذ روسیه به علاوه این واقعیت که روسیه بیشتر و بیشتر به تجارت و نه استراتژی روی آورده است ایران تحت فشار قرار گرفته که نرده‌ها و حصارها را با واشنگتن اصلاح کند. موضوعات انرژی، استراتژی را به قیمت قربانی کردن ایدئولوژی دیکته می‌کند.

خروج نیروهای اتحاد جماهیر شوروی از افغانستان در فوریه ۱۹۸۹ به تنها مورد تنش بین تهران و مسکو پایان داد. بدین‌گونه پیوند و تقارن منافع در دیدی روشن پدیدار گشت. اتحاد با مسکو دارای دو بُعد استراتژیک و نظامی می‌باشد. در سطح استراتژیک ایران تمایل دارد که روسیه قیومیت کشورهای تازه استقلال یافته را با هدف خنثی نمودن نفوذ امریکا به منظور خرید زمان از سوی ایران برای بازسازی موقعیت خودش در این ناحیه بپذیرد.

دو کشور ایران و روسیه تمایلی به کسب استقلال کامل و زودهنگام از سوی کشورهای تازه استقلال یافته ندارند. ایران می‌خواهد که روسیه برخی از ابزارهایش را در منطقه به کار برد. ایران هرگز این واقعیت را پنهان نمی‌کند که ترجیح می‌دهد نیروهای روسیه بجای نیروهای نظامی و گارد ملی کشورهای تازه استقلال یافته و یا شبه نظامیان کنترل نشده در مرزهایش با این کشورها مستقر گردند. ایران و روسیه دارای جهات استراتژیک مشترکی هستند. در بحران

ناگورنوقره‌باغ، ایران و روسیه هر دو ادعا می‌کنند که در این بحران بی‌طرف هستند ولی احساسات جانبدارانه خود را نسبت به ارمنستان مخفی نمی‌کنند. دو کشور با نفوذ ترکیه در منطقه مخالف هستند و دو دولت روابط سردی با ازبکستان و گرجستان دارند. اگرچه دو کشور در تاجیکستان از گروه‌های متناقض حمایت می‌کنند ولی با این وجود هر دو کشور از ایجاد دولت ائتلافی و جلوگیری از ایفای نقش ازبکستان در این بحران حمایت و طرفداری می‌کنند. تاجیکستان تنها مورد از سیاست‌های انشعابی و واگرایانه دو کشور است. در سال ۱۹۹۲ ایران بدون تردید از گروه‌های مخالف فرقه کولابی طرفدار روسیه حمایت نمود؛ اما بعد از فروپاشی ائتلاف اسلامی دموکراتیک در دسامبر سال ۱۹۹۲ یک گرایش و شیوه انعطاف‌پذیر در پیش گرفت. دو کشور در افغانستان از ائتلاف ضدطالبان حمایت می‌کنند. ایران به علاوه روسیه حداقل تا اوایل ۱۹۹۸ از حاکمیت مشترک در دریای خزر طرفداری می‌کردند و با تقسیم قلمرو آب مخالف بودند. ایران خیلی محتاط بود که از چچن‌ها در مقابل روسیه حمایت نکند.

محور تهران-مسکو یک داستان عاشقانه نیست بلکه طرفین نسبت به یکدیگر بی‌اعتماد هستند. روس‌ها هیچ فرصتی را برای اینکه خود را به عنوان آخرین سنگر اروپا در مقابل بنیادگرایی بنامند از دست نمی‌دهند. هم‌زمان ایرانی‌ها به روس‌ها در منطقه به چشم تازه واردها نگاه می‌کنند. در خصوص ایفای نقش ایران در منطقه، روسیه اجازه نمی‌دهد که ایران در حیاط خلوتش نفوذی پیدا نماید. همان‌طور که مشاهده شد روس‌ها متحدین تاجیکشان را با بی‌میلی به پای مذاکره آوردند. مسکو همچنین هیچ علاقه‌ای به مذاکره در مورد انتقال گاز و نفت از طریق ایران ندارد. اتحاد استراتژیک بین مسکو-تهران شکننده است. اما همچنین یک بُعد نظامی در طرف ایرانی مشاهده می‌شود. ایران طی جنگ هشت ساله با عراق مورد تحریم نظامی غرب قرار گرفت و نیازمند بازسازی نیروهای متعارفش بود و این موجب اتکا به مسکو جهت تأمین سلاح و همچنین انتخاب جایگزینی برای برنامه‌های هسته‌ای اروپایی و ژاپنی خود شد. جنگنده‌های میگ ۲۹ و موشک‌های ضد هوایی SA در سال ۱۹۹۰ تحویل داده شد و دو سال بعد با فروش

زیردریایی و تحویل سه فروند آن بین ۹۷-۹۲ و بمبافکن‌های SU-24 ادامه یافت. در واقع این سلاح‌ها تهدید واقعی برای نیروهای امریکا در خلیج فارس به حساب نمی‌آیند و این اقدامات با هدف ایجاد توازن نظامی با عراق و در حد کمتری با ترکیه می‌باشد. نگرانی بیشتر برای امریکا و اسرائیل، موضوع همکاری‌های اتمی است. در فوریه ۱۹۹۵ روسیه اطلاع داد که چهار نیروگاه اتمی غیرنظامی را برای ایران خواهد ساخت. آنها همچنین در تکمیل پروژه اتمی بوشهر به ایران کمک می‌کنند. روسیه زیر فشار شدید کنگره امریکا در عدم تحویل مواد مربوطه اتمی به ایران قرار دارد اما اکنون به نظر می‌رسد که چین با فروش سلاح به ایران تا حدودی از اهمیت روسیه برای ایران در این زمینه کاسته است.

ایران از کاربرد کارت اسلامی در آسیای مرکزی بجز تاجیکستان و در حد کمتری جمهوری آذربایجان خودداری کرده است. اولین دلیل نیز برای این کار، برنیانگیختن خصومت روسیه است. جالب توجه اینکه مطالبی در روزنامه گروه اسلامی تاجیک، سخنان آقای رفسنجانی مبنی بر هشدار در خصوص پیامدهای منفی فروپاشی اتحاد جماهیرشوروی در آسیای مرکزی و نفوذ امریکا در این منطقه به چاپ رسیده بود. دلیل دوم، نبود اهرم اسلامی در آسیای مرکزی است و آخرین دلیل و پیامدهای بعدی آن این است که سیاست خارجی ایران در این منطقه به وسیله وزارت امور خارجه و با حداقل دخالت نهادهای انقلابی شکل گرفته است.

ورود به بازی خط لوله‌ها برای ایران دارای دو بُعد استراتژیک و اقتصادی است. کشوری که روزهایی از انرژی قطب اقتصادی خزر را به خود اختصاص داده یکی از قدرتهای واقعی منطقه خواهد بود. همچنان که دیدیم ایران می‌تواند از تجدید ساختار خطوط لوله خود سود جسته و با توافق‌های سواپ، گاز دریای خزر را در منطقه شمال خود استفاده نموده و گاز خود را مستقیماً از جنوب صادر نماید. دولت‌های ساحلی دریای خزر که رقیب یکدیگر هستند و در مورد صادراتشان نگرانی‌هایی دارند بایستی به ایران در جهت تجدید ساختار خطوط لوله‌اش به منظور مصرف انرژی آنها در شمال کشورش کمک نمایند. خطوط لوله تنها انگیزه و محرکی

هست که کشورهای آسیای مرکزی محاط در خشکی می‌توانند به ایران پیشکش نمایند. روسیه مانع صدور نفت و گاز دریای خزر است ولی از ابراز بی‌پرده و رک این موضوع خودداری می‌ورزد. ترکمنستان و قزاقستان خیلی مشتاق یافتن روزنه‌هایی در جنوب هستند. خطوطی که از ایران می‌گذرند خیلی ارزانتر از مسیرهای دیگر می‌باشند. (مسیر ایران زیر ۱ میلیارد دلار، ۲ میلیارد دلار از طریق افغانستان، ۳ تا ۴ میلیارد دلار از طریق گرجستان و ترکیه) و موضوع دیگر اینکه ایران باثبات‌ترین کشور منطقه و قابل اعتمادترین شریک معاملات تجاری می‌باشد.

مشکل اصلی ایران، قانون تحریم ایران و لیبی است که در سال ۱۹۹۵ به وسیله کلینتون امضا شد. در آوریل ۱۹۹۵ تحت فشار امریکا، ایران از کنسرسیوم آذری که ۵٪ آن از سوی شرکت اکسون به ایران داده شده بود اخراج شد. در نوامبر سال ۱۹۹۷ دولت امریکا رسماً مسیر صادرات نفت دریای خزر از مسیر باکو-سوپسا-جیحان را امضا نمود. در حال حاضر ایران بر سوء تفاهات دولتهای آسیای مرکزی چیره شده است ولی آنها اکنون بین دو وضعیت دشوار گرفتار شده‌اند، از طرفی به روزنه‌ای چون ایران نیازمندند (بیشتر ترکمنستان و در حد کمتر قزاقستان) ولی از طرف دیگر اولویت استراتژیک آنها ایجاد روابط دوجانبه قوی با واشنگتن است. غالب آنها هنوز هم نیم‌نگاهی به ایران دارند. نیازاف طی سفرش به واشنگتن در سال ۱۹۹۸ کوشید خط لوله ترکمنستان-ایران-ترکیه را از قانون تحریم مستثنی سازد.

اولویت ایران فسخ مشروعیت قانون تحریم یا حداقل خلاص شدن از آن تحریم است. برای مثال، با ایجاد خط لوله گاز شمال ایران به منظور ارسال گاز ترکمنستان به ترکیه از مسیر ایران این موضوع برای شرکتهای خارجی جاافتاد که بهره‌مندی و برخورداری از سود هنگفت این پروژه‌ها با فسخ و لغو غیر قابل اجتناب قوانین تحریم امکان‌پذیر است و بدین ترتیب روزه روز شرکتهای بیشتری در امریکا از تناقضات سیاست امریکا انتقاد می‌نمایند که از طرفی از استقلال کامل جمهوری‌های تازه استقلال یافته حمایت می‌کند و از طرفی آنها را به حصار روسیه سوق می‌دهد. ایران امیدوار است که فشار اهل تجارت برای خلاصی و رهایی ایران از این قوانین

تحریم کافی باشد تا اینکه مجبور شود امتیازات سیاسی به رقیب دهد؛ اما از طرف دیگر ایرانیان به این نتیجه رسیده‌اند که نفوذ در آسیای مرکزی منوط به بهبود و گسترش روابط با امریکا است. نطق سال ۱۹۹۸ آقای خاتمی با CNN و سیاست خارجی معتدل و میانه ایران به‌رغم ادامه زیرساخت نظامی و برنامه‌های اتمی این کشور، نشانگر این است که تجدید روابط با امریکا در مرکز سیاست خارجی ایران است. در کوتاه‌مدت، ایران علاقمند به قراردادهای سوپا به‌منظور مصرف نفت و گاز آسیای مرکزی در شمال و صدور همان اندازه از طریق جنوب می‌باشد. در فوریه ۱۹۹۶ ایران توافقنامه‌ای با ترکمنستان برای خط لوله گازی در ترکمنستان به ارزش ۱۵۰ میلیون دلار امضا نمود. یک قسمت ۱۵۰ کیلومتری که شبکه‌های دو کشور را به هم متصل می‌کند در سال ۱۹۹۷ افتتاح شد. قراردادی نیز با قزاقستان در اگوست ۱۹۹۶ برای خرید سالانه دو میلیون تن نفت از آن کشور امضا شد. ظرفیت پالایشگاه تبریز و مشهد برابر همان حدودی است که از دریای خزر با خط لوله انتقال می‌یابد. پیشنهاد ایران دریافت ۷۰۰،۰۰۰ بشکه از میادین آذربایجان و ترکمنستان است. در درازمدت ایران مایل است که به مرکزیت و قطب خطوط لوله حوزه دریای خزر مبدل گردد. در آوریل ۱۹۹۸ ایران از معامله مشترک بین بنیاد مستضعفان و شل، بریتش‌گاز و پتروناس<sup>۱</sup> برای ساخت خط لوله گاز پارس جنوبی به پاکستان در رقابت با پروژه یونیکال از افغانستان خبر داد. به‌نظر می‌رسد خط لوله گاز ترکمنستان - ایران - ترکیه اولین طرحی خواهد بود که تکمیل خواهد شد (از سه توافق در اگوست ۱۹۹۴ و ژوئن ۱۹۹۵ و دسامبر ۱۹۹۶). سه رئیس‌جمهور در ماه مه ۱۹۹۷ در عشق‌آباد به‌رغم تحریم امریکا آن را امضا نمودند. در اگوست همان سال وزارت امور خارجه امریکا اشاره کرد که این توافقنامه مشمول تحریم نمی‌شود؛ ولی چند ماه بعد نظر خود را در این خصوص تغییر داد.

**دریای خزر:** بحث در مورد دریای خزر مثال خوبی از انزوای ایران و کاهش اعتماد به حمایت روسیه از ایران است. روسیه و ایران در خصوص مفهوم وضعیت دریای خزر اشتراک‌نظر

1. Petronas

دارند با توجه به معاهدات ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ بین اتحاد جماهیر شوروی و ایران، دریای خزر یک دریای بسته است که بایستی با توافق طرفین به وسیله حاکمیت مشاع اداره شود. در مقابل آذربایجان و در حد کمتری ترکمنستان و قزاقستان از تقسیم قلمرو، حمایت و طرفداری می‌نمایند. ترکمنستان به طور رسمی از حاکمیت مشاع طرفداری می‌کند؛ اما واضح است که تقسیم را با فیصله اختلافات آبی مربوطه با جمهوری آذربایجان خواهد پذیرفت. شرکت‌های نفتی و همچنین امریکا نیز از سیستم تقسیم حمایت می‌کنند. واضح است که این شیوه و راه‌حل به نفع ایران نیست که تنها بخش کوچکی از دریا را به دست می‌آورد، اگرچه ایران در دوره اتحاد شوروی هرگز هیچ ادعایی نسبت به شراکت در تولیدات نفت دریای خزر نداشت. این روزها به نظر می‌رسد که جمهوری‌های تازه استقلال یافته می‌خواهند نقش جانشین و وارث اتحاد شوروی و امضاکننده قراردادهای ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ را بازی کنند و این موضوع می‌تواند منجر به روابط خصومت‌آمیز بین آنها و ایران گردد. وضعیت ایران با تغییر موضع مسکو در سال ۱۹۹۸ بدتر شد. یک ماده از قرارداد بین روسیه و قزاقستان حق قزاقستان را بر منابع طبیعی زیربستر به رسمیت می‌شناخت و طرفین سیستم کنترل مشترک دریا ایجاد می‌کردند. اگرچه این به معنای پذیرش کامل تقسیم قلمرو آبی نبود ولی این معاهده جدید بدون مشورت با ایران پذیرش ضمنی فسخ حاکمیت مشاع ایران و روسیه تلقی می‌شد. این عقب‌نشینی حقوقی برای ایران به منزله یک شکست سیاسی بود؛ بدین معنی که قبلاً هیچ‌گونه مشورتی بین مسکو - تهران انجام نشده بود. رهبران روسیه مشخص کردند که به سوی تقسیم قلمرو گرایش دارند و این موضوع به طور خاص تحت نفوذ «لوک‌اویل» شرکت روسی که مشتاق بود از ائتلاف با شرکتهای چندملیتی بهره و سود جوید انجام پذیرفت. به‌هر حال این تغییر ناگهانی موضع مسکو، تهران را بی‌دفاع نمود.

ایران نیز برای نخستین بار ادعای مالکیت ۵۰٪ دریا را تحت این عنوان که کل جمهوری‌های تازه استقلال یافته در زمان شوروی یک مجموعه بوده‌اند مطرح نمود. اما دیدگاه



مسئولان ایرانی به سرعت با دیدار نیاززاف از تهران در سال ۱۹۹۸ و انتشار اعلامیه مشترک با ترکمنستان که بیان می‌کرد «هر تصمیمی بایستی با اجماع نظر کلیه دول ساحلی باشد» از موضع قبلی منحرف شد و این موضع با دیدار بوریس پاستخوف<sup>۱</sup> معاون نخست‌وزیر روسیه در امور دریای خزر از تهران و توافق در خصوص اعلامیه مشترک مبنی بر برخورداری دول ساحلی از سهم ۲۰ درصدی از منابع طبیعی دریای خزر دنبال شد؛ ولی چگونگی برخورداری از سهم قلمرو آبی مشخص نشد. هرچند تصور، میزان برابر بود اما همچنان وضعیت حقوقی دریای خزر را بی‌پاسخ گذاشت. تنها زمینه مشترک بین ایران و روسیه در دریای خزر مخالفت آن دو با خط لوله ترانس - کاسپین است که بایستی در زیر بستر دریا بین ترکمنباشی و باکو ساخته شود. مخالفت این دو کشور براساس ملاحظات زیست‌محیطی است. اما نگرانی اصلی استراتژیک می‌باشد. چنین خط لوله‌ای مستقیماً آسیای مرکزی و تولیدات گاز و نفت دریای خزر را به مسیر غرب - شرق به زیان محور شمال - جنوب مرتبط خواهد کرد. اما حتی در مورد این محور شمال - جنوب نیز تهران و مسکو رقیب یکدیگر هستند.

در واقع در ارتباط با تولیدات قابل پیش‌بینی میدانهای دریای خزر در ۱۰ سال آینده به نظر می‌رسد خطوط لوله‌ای چون ترانس - کاسپین اقتصادی نباشند. بازسازی خط لوله باکو - گرجستان، استفاده از ظرفیت‌ها و روزنه‌های موجود روسیه و قراردادهای سوآپ با ایران برای این مقدار تولیدات قابل پیش‌بینی کافی است. البته ممکن است خط لوله ترانس - کاسپین فقط منجر به سوددهی احتمالی خط لوله باکو - جیحان گردد. روشن است که مانورها، روی خطوط لوله و وضعیت حقوقی دریای خزر استراتژیک بوده و فاقد ملاحظات اقتصادی خاص هستند. ایجاد محور شرق - غرب تحت حمایت امریکا از قزاقستان به ترکیه که باعث کنار زدن روسیه و ایران خواهد شد اکنون بیش از گذشته مطرح است. بنابراین ایران بایستی برای خروج از این انزوا حصارها با وا‌شنگتن را اصلاح نماید.

1. Boris Pastukhov

۱. ارمنستان: روابط ایران و ارمنستان در طول تاریخ به‌ویژه با خصومت مشترک علیه آذربایجان و ترکیه مستحکم و تثبیت شده است. ایران به‌طور سنتی از ارمنستان در مقابل ترکیه حمایت کرده است. در ایران، جامعه متنفذ ۲۰۰ هزار نفری ارمنی زندگی می‌کنند. اما به هر حال ارتباطات بین ایران و ارمنستان مستقل به دهه ۸۰ باز می‌گردد. ایران به‌طور رسمی در منازعات قره‌باغ و اعطای استقلال یا الحاق آن به ارمنستان بی‌طرف باقی مانده است. در آوریل ۱۹۹۳، طی تهاجم ارمنستان به داخل آذربایجان، آقای رفسنجانی به دو طرف هشدار داد که راه‌حلی پیدا کنند. اما حمله ارمنستان را محکوم نکرد. در اوج تهاجم ارمنستان، علی‌اکبر ولایتی برای میانجیگری به باکو رفت و وی همچنین در ۷ سپتامبر درخواست عقب‌نشینی را به ارمنستان ارائه کرد و در دسامبر ۱۹۹۳، رسول قلی‌اف رئیس پارلمان آذربایجان به تهران آمد و با آقای رفسنجانی ملاقات کرد. در آن دیدار، تهران آمادگی خود را برای میانجیگری تجدید نمود. علیف در ۲۹ ژوئن ۱۹۹۲ به تهران آمد و با آقای رفسنجانی ملاقات کرد. اما همه این تحرکات، حمایت ایران از ارمنستان را پنهان نکرد. در سال ۱۹۹۵ امضای یک قرارداد بین ارمنستان به منظور انتقال گاز ایران به ارمنستان اعلام شد. در سال ۱۹۹۲ یک پل جدید بین دو کشور ساخته شد و یک وام ۶۲ میلیون دلاری از طرف تهران به ارمنستان اختصاص یافت. ایران هم‌اکنون بعد از روسیه دومین شریک تجاری ارمنستان می‌باشد. دهها کامیون ایرانی به صورت روزانه از مرز ارمنستان با کمترین مقررات و سختگیری‌های گمرکی عبور می‌کنند. ولی برعکس در مرز با جمهوری آذربایجان این وضعیت با کنترل شدید مواجه است.

۲. آذربایجان: اگرچه آذربایجان یک کشور شیعه است ولی روابط این کشور با ایران عصبی و هیجان‌زده می‌باشد. رئیس‌جمهور سابق ایلچی بیگ با ایجاد روابط نزدیک با ترکیه، امریکا و اسرائیل و نیز ادعای صریح و مکرر در خصوص آذربایجان جنوبی روابط با ایران را تیره و خصومت‌آمیز نمود. ایران نسبت به درخواست آذربایجان در مورد خروج از کشورهای مستقل مشترک‌المنافع انتقاد نموده و نیز از باقی ماندن نیروهای روسی در مرز آذربایجان و ایران

حمایت نمود. باکو همچنین برخلاف منافع ایران موضع رادیکال و تندی در خصوص تقسیم کامل آبهای دریای خزر اتخاذ نموده است. آذری‌ها نگرانی عمیقی نسبت به کمک ایران به ارمنستان دارند. دیدار دکتر ولایتی در مارس ۱۹۹۶ از جمهوری آذربایجان به روابط تیره دیپلماتیک پایان داد. هنگامی که همتای آذری وی از ارمنستان انتقاد کرد. ولایتی به‌طور آشکار روابط بین باکو و تل‌آویو را محکوم کرد. با این وجود، در مه ۱۹۹۷ وزارت نفت ایران یک معامله ۱/۵ میلیارد دلاری برای توسعه حوزه‌های ساحلی لنکران و تالش امضا نمود. اما روابط دوجانبه جمهوری آذربایجان و ایران همچنان ضعیف باقی مانده است.

۳. ترکمنستان: روابط با ترکمنستان به‌صورت عمل‌گرایی مطلق با تمرکز روی همکاری‌های اقتصادی شکل گرفت. رژیم صفر مرادنیازاف توجهی به تهمت‌ها و برچسب‌های نزدیکی به ایران نکرد. در قانون اساسی، وضعیت رسمی این کشور سکولار اعلام شده است. شرکتهای اسراییلی و ترکیه نقش مهمی در اقتصاد آن کشور بازی می‌کنند. ترکمنستان یک توافقنامه با شرکت امریکایی یونیکال که باطالبان کار می‌کرد امضا نمود. با این وجود ترکمنستان به صورت مقایسه‌ای بزرگترین آمار و بالاترین سطح روابط دوجانبه را با ایران دارد در ۲۵ مه ۱۹۹۴ نیازاف و آقای رفسنجانی در مشهد ملاقات کردند و ابتکار همکاری دو کشور را پی ریختند، آنها دوبار، در ۲۲ گوست در تهران و ۲۶ اکتبر در عشق‌آباد ملاقات نمودند. آنها در ۴ ژولای ۱۹۹۵، ژانویه ۱۹۹۶، ژولای ۱۹۹۶، فوریه ۱۹۹۷ و ژولای ۱۹۹۸ هم در تهران دیدار کردند. یک موافقتنامه همکاری‌های بانکی، گمرکی و حمل و نقل در ژانویه ۱۹۹۵ بین طرفین امضا شد. در ژوئن ۱۹۹۵ یک معامله در خصوص خط لوله انتقال گاز از ترکمنستان به ایران امضا شد. از دسامبر ۱۹۹۷ شمال ایران از گاز ترکمنستان برخوردار و بهره‌مند شد. ترکمنستان کشوری است که به مجاری خروجی ایران بیشترین نیاز را دارد. وقتی که تهران هیچ آمیدی برای ایجاد اهرم فشار در این کشور که از نظر تاریخی مخالف ایران بوده نیافت با خرسندی یک دیدگاه همکاری اقتصادی عمل‌گرا بدون توجه به بعد ایدئولوژیک به ترکمنستان ارائه کرد. تهران یک

هیاهو و جنجال برای گشایش خط آهن سرخس-مشهد به راه انداخت که راه آهن آسیای مرکزی و روسیه را به اقیانوس هند و ترکیه متصل می‌کند. رؤسای دوازده کشور در مراسم افتتاح این خط آهن در ۱۳ مه ۱۹۹۶ شرکت نمودند؛ اما بعد از راه‌اندازی آن مقدار کمی کالا و نیز تعداد اندکی بازرگان از این خط استفاده کردند. ایران و ترکمنستان همچنین ممکن است در خصوص تحویل گاز به پاکستان رقیب یکدیگر شوند.

۴. تاجیکستان: تاجیکستان تنها فرصت ایران برای ایجاد یک جای پا در آسیای مرکزی بود. نهضت قدرتمند اسلام‌گرا از هویت اسلامی-ایرانی طرفداری می‌کرد. سفارت ایران همیشه مایل به داشتن روابط نزدیک با گروه کمونیستهای جدید و سپس دولت تاجیکستان بود. ایرانی‌ها به سرعت ماهیت محلی، برابری و همترازی سیاسی در تاجیکستان را تأیید و تصدیق نمودند. کمونیستهای جدید از استان کولاب<sup>۱</sup> و اسلام‌گراها از گرم دره<sup>۲</sup> به پایتخت آمدند. سفارت ایران برعکس سفارت هم‌تایش پاکستان در دسامبر ۱۹۹۲، وقتی که نوکمونیست‌هایی از منطقه کولاب پایتخت را تصرف کردند، بسته نشد. روابط ایران با دولت رحمان‌اف هرچند برای مدتی سرد بوده ولی هیچ‌گاه قطع نشد. در ژولای ۱۹۹۵ رحمان‌اف یک دیدار رسمی از ایران داشت؛ دیداری که با چندین توافق همکاری در زمینه‌های مختلف همراه شد. در واقع، به محض اینکه، شکست مخالفین آشکار شد تهران تلاش نمود از یک راه‌حل سیاسی با تمرکز روی ائتلاف کولابی‌ها و اهالی گرم‌دره طرفداری کند. روسیه در ابتدا علاقمند به مذاکرات واقعی نبود و از جنگ داخلی برای باقی ماندن در آسیای مرکزی بهره برد. امریکایی‌ها از ائتلاف کولابی‌ها و لنین‌آبادی‌های شمال حمایت آشکار می‌کردند. هرچند سازمان ملل با این دیدگاه مخالف بود. مذاکرات به ابتکار سازمان ملل در سال ۱۹۹۶ به‌رغم دوره‌های متعدد در تهران و مسکو، هیچ پیشرفت و دستاوردی نداشت. ظهور طالبان در افغانستان تهران و مسکو را متقاعد کرد که

1. Kulab

2. Gharm Valley

وضعیت این منطقه بایستی حل و فصل گردد. روس‌ها همچنین نگران افزایش قدرت نظامی مخالفین تاجیک در این منطقه بودند. در ژانویه ۱۹۹۶ دکتر ولایتی برای گروه‌های مخالف روشن کرد که ایران متعهد شده توافقی برای تاجیکستان بیابد. در تابستان ۱۹۹۶ تغییر گرایشی در هیأت روسی مشاهده نشد. اما جابجایی کوزیروف از طرف پریماکف این نقش را ایفا کرد. در همان زمان صف‌بندی ایدئولوژیک در تاجیکستان و افغانستان متوقف شد و جای آن را بیشتر مسایل نژادی گرفت. البته این موضوع تاشکند را به حاشیه راند. بعد از سقوط کابل در سپتامبر ۱۹۹۶ شاه مسعود روابط کاری با رحمان اف ایجاد کرد. مهمات روسی در فرودگاه نظامی کولاب برای مسعود به‌عنوان دلال صلح بین رحمان اف و نوری ارسال شد. بدین‌گونه بعد از چندین دور مذاکره، راه برای صلح واقعی هموار شد که در ۲۷ ژوئن در مسکو امضا شد. قبل از آخرین سفر آقای رفسنجانی به‌عنوان رئیس‌جمهور به دوشنبه در آوریل ۱۹۹۷ تا حدی سوءتفاهمات رحمان اف نسبت به ایران کاهش یافت. نوری که پایگاهش در افغانستان بود در سپتامبر به دوشنبه برگشت. هنگامی که اکبر تورجان‌زاده در تهران ایام سپری می‌کرد تحت فشار ایرانی‌ها به‌عنوان معاون نخست‌وزیر دولت ائتلافی انتخاب شد. در دسامبر ۱۹۹۷ یک یادداشت تفاهم در مورد همکاری‌های دفاعی در تهران امضا شد که تنها بین ایران و شوروی سابق بود با این وجود روشن است که ایران توجه کمی به دوشنبه دارد.

۵. ازبکستان: ازبکستان روابط خیلی سردی با ایران دارد، اگرچه یک رشته لایه‌های

ارتباطی بین دو کشور وجود دارد. در اکتبر ۱۹۹۳ دیدار رئیس‌جمهور ایران از تاشکند خیلی گرم نبود. بخشی از آن بخاطر امتناع کریم‌اف از اجازه بازگشایی مرکز فرهنگی ایران در سمرقند بود. اولین نگرانی تاشکند روح بنیادگرایی اسلامی و دومین آن احیای ملی‌گرایی تاجیکی بود که احتمالاً از طرف تهران حمایت می‌شد و ممکن است مشکلاتی را بین جمعیت فارسی‌زبان سمرقند و بخارا ایجاد کند. زمان لازم است که از یک‌ها متوجه شوند که اسلام‌گرایی ابزاری برای

ایران نیست بلکه ابزار پاکستان است. ترس از ملی‌گرایی تاجیک‌ها در حال حاضر با ضعف تاجیکستان در جنگ داخلی عملاً کاهش یافته است. در سال ۱۹۹۷، موفقیت مذاکرات بین گروه‌های مختلف تاجیکستان حمایت شده از طرف تهران و مسکو و حمایت دو کشور از احمدشاه مسعود در شمال افغانستان، ترس مقامات از یک از دو کشور بخاطر تقویت ملی‌گرایی تاجیکی علیه تاشکند و در نهایت محور تهران - مسکو در حمایت ملی‌گرایی تاجیکی برای ازبکستان به عنوان یک کابوس تلقی شد. تاشکند پس از ناکامی مهره‌اش یعنی خدا بردایف<sup>۱</sup> فرمانده شورشی ازبک‌نژاد در آگوست ۱۹۹۷ که در شهر دوشنبه شکست خورد سعی در حرکت آرام به طرف مسکو با هدف ایجاد اخلاص در روابط تهران - مسکو نمود. در هر صورت، تاشکند از سال ۱۹۹۴ به بعد از روابط نزدیک با واشنگتن منتفع می‌شود.

ازبکستان تنها کشور این منطقه است که از قانون تحریم ایران حمایت کرد. آن کشور همچنین یک توافقنامه همکاری‌های دفاعی با واشنگتن دارد. نتایج در ۲۵ مه ۱۹۹۸ یک توقف کوتاه در تاشکند داشت با این اوصاف اسلام کریم اف در اجلاس سازمان کنفرانس اسلامی تهران در دسامبر ۱۹۹۷ حضور یافت.

۶. قزاقستان و قرقیزستان: روابط با قزاقستان خیلی فاصله‌دار است و متکی به یک رشته توافقات تجاری و حمل و نقل که در ژانویه ۱۹۹۶ و ژولای ۱۹۹۷ امضا شده می‌باشد. توافقنامه سوآپ قبلاً بسته شده است. نخست‌وزیر تریشکو<sup>۲</sup> در مه ۱۹۹۴ به تهران آمد و با معاون اول وقت رئیس جمهور، دکتر حبیبی ملاقات کرد. نظر بایف در مراسم افتتاح خط آهن ایران به ترکمنستان در مه ۱۹۹۶ حضور یافت. در این زمینه به‌رغم مقصر قلمداد شدن اتباع ایرانی به جاسوسی در سفارت امریکا در آلمانی در فوریه ۱۹۹۸ ظاهراً به روابط دو کشور لطمه‌ای وارد نشد. روابط با قرقیزستان خیلی ضعیف است. ایران به صورت آشکارا با روابط نزدیک

1. M.Khoda Berdaiev

2. S. Tereshenko

بیشکک و تل آویو مخالفت کرد؛ درست زمانی که در مورد روابط ترکمنستان و اسرائیل سکوت کرد. فلیکس کولوف<sup>۱</sup> وزیر کشور قرقیزستان ایران را به فعالیت‌های وهابی‌گری در استان اوش متهم کرد.

۷. افغانستان: ایران همچنان که دیدیم از ابتدا یک سیاست احتیاط‌آمیز در مورد افغانستان پیش گرفت. ایران در نظر داشت که با استفاده از کارت شیعیان به‌عنوان یک بازیگر در افغانستان عمل کند ولی این نقش بدون توجه به پشتون‌ها نمی‌تواند برجسته باشد. ایران تمایل داشته دولتی ائتلافی با مشارکت منصفانه شیعیان در افغانستان شکل گیرد. اما ایران همیشه به پشتون‌ها به‌عنوان یک طرف دیگر نگاه کرده است. ایران طی جنگ افغانستان به‌عنوان تفرقه‌انداز گروه‌های پشتون نقش بازی کرده است بعد از سال ۱۹۹۶ ایران یک فرصت جدیدی به حکمتیار اعتبار از دست داده و رهبر رادیکال پشتون و ابرار گذشته سرویس اطلاعاتی پاکستان اعطا نمود. پاکستان نیز از سال ۱۹۹۴ به بعد با کارت دیگر پشتون‌ها یعنی طالبان محافظه کار نقش بازی کرد که قویاً مخالف شیعیان هستند. تهران در سپتامبر ۱۹۹۵ نتوانست از سقوط استان هرات در مرز خود با افغانستان جلوگیری کند و استان مذکور به دست طالبان افتاد. ایران و روسیه کم‌کهایی به ائتلاف شمال اختصاص دادند و هنوز هم دولت برکنار شده ربانی را به رسمیت می‌شناسند. ایران می‌خواست که از سقوط ائتلاف شمال جلوگیری کند ولی نتوانست کاری از پیش ببرد. نماینده ویژه ایران در امور افغانستان نیز عادت داشت هرچندگاهی با گروهی هرچند با موفقیت کم کار کند. در واقع می‌توان گفت که ایران در بازی افغانستان بازیگر بزرگی نیست و بایستی نقش برجسته پاکستان را به رسمیت بپذیرد. ایران از کوشش‌های سازمان ملل برای برقراری صلح بر اساس فرمول ۶+۲ حمایت می‌کند. تنها موردی که دیپلمات‌های ایران به غیر از سازمان ملل، با مقامات رسمی امریکا نشست داشتند، در مورد افغانستان بوده است. ایران

1. Felix Kulov

همچنین مشتاق است که دو میلیون آواره افغانی را به سرزمین مادربشان برگرداند که بدین طریق قاچاق مواد مخدر را از مرز افغانستان کنترل نماید. به هر حال ظهور طالبان از سوی ایران با نگرانی دنبال شده است.

۸. روابط ناآرام با پاکستان: پاکستان و ایران رسماً روابط خوبی دارند. به طور نمونه روابط دو جانبه در اکو، نشست‌های عالی‌رتبه دو جانبه مستمر و غیره، اما در واقع هر دو در آسیای مرکزی رقیب یکدیگر هستند. همچنین دو کشور در مورد نفت و اسلام نگرانی دارند. پاکستان نقش کارت اسلام سنی بنیادگرا را بازی می‌کند که در واقع طالبان بخشی از این کارت هستند که قصد نفوذ در آسیای مرکزی را دارند. افغانستان در واقع کریدور و روزنه نفوذ پاکستان در آسیای مرکزی به شمار می‌رود. هر چند چنین کارت اسلامی در آسیای مرکزی واپس زده شد ولی در افغانستان موفق شد. خط‌گاز یونیکال از ترکمنستان به پاکستان از طریق افغانستان بایستی تا پایان ۱۹۹۸ شروع می‌شد که صدها کیلومتر آن در نزدیک مرز ایران بود. تنش ایران و پاکستان در دو موضوع خلاصه می‌شود: افغانستان و خشونت فرقه‌ای، در پاکستان در ژانویه ۱۹۹۷ یک گروه پاکستانی به مرکز فرهنگ ایران در لاهور حمله کرد. پاکستان بیشتر به عنوان بستر بنیادگرایی اسلام سنی به شمار می‌رود که کاملاً با نشانه‌های اسلام ایرانی متفاوت است. بنیادگرایی پاکستان هم ضد غرب و هم ضد شیعه است. با پارادوکسی می‌توان تصور کرد که ایران و امریکا در یک طرف قضیه قرار گرفته‌اند. قربانیان جدید تروریسم اسلام این چینی در اوایل ۱۹۹۸ هم امریکایی‌ها و هم ایرانی‌ها در لاهور و کراچی بودند که به دست سنی‌های افراطی کشته شدند. بمب‌گذاری در سفارتخانه‌های امریکا در کنیا و تانزانیا در آگوست ۱۹۹۸ به وسیله افراطیون سنی انجام گرفت که به وسیله طالبان سازماندهی شده‌اند که روابط نزدیکی با پاکستان دارند. انفجار بمب اتمی پاکستان نیز ممکن است یک تهدید علیه کشورهای غربی به شمار رود. سیاست خارجی ایران در آسیای مرکزی تاکنون ناامیدکننده بوده است. ایران هرگز بر حسب نفوذ اقتصادی با امریکا و حتی ترکیه نزدیک نشده است و البته بایکوت ایران نیز تنها



دلیل این ضعف نبوده است. تهران در اعلام استقلال کشورهای تازه به استقلال رسیده آسیای مرکزی و تأیید و تصدیق حس قوی ملی‌گرایی آنها نیز تأخیر کرد. روابط با آذربایجان و ازبکستان خیلی سرد می‌باشد و با قزاقستان نیز با فاصله دور باقی مانده است. ایران قدرتمندترین روابط را با ترکمنستان و ارمنستان بنا نهاده است؛ دو کشوری که روابط نزدیکی با امریکا دارند.

در واقع می‌توان تناقضات جالب سیاست خارجی ایران را در آسیای مرکزی مشاهده کرد. یکی از اهداف نهایی ایران عقیم‌گذاری نفوذ امریکا در آسیای مرکزی است؛ ولی همزمان بیشترین روابط را با متحدین امریکا دارد. همچنین در افغانستان ایرانیان همانند امریکایی‌ها سیاست طالبان را محکوم کردند و از دولت ائتلافی حمایت نمودند. ایران بر تشکیل محوری با روسیه تأکید کرده در صورتی که این محور می‌تواند متزلزل باشد. نفوذ روسیه در آسیای مرکزی همزمان با انتفاع مالی این کشور از غرب به آرامی در حال کاهش می‌باشد. نیروهای روسیه، جمهوری آذربایجان، ترکمنستان و ازبکستان را ترک کردند. جمعیت روسی زبان در این کشورها روبه کاهش هستند و همه اهرم‌های سیاسی و اقتصادی را نسبت به نخبگان محلی به تدریج از دست می‌دهند. این نخبگان محلی فرزندان خود را برای تحصیل بجای سن پترزبورگ به کشورهای غربی می‌فرستند. روس‌ها دیگر در آسیای مرکزی سرمایه‌گذاری مالی نمی‌کنند و همچنان به اقدامات قدیمی فشار همچون بستن خطوط لوله و قطع تسهیلات انرژی همچنان که در اکتبر ۱۹۹۶ در مورد قزاقستان به اجرا درآمد، متکی هستند. از این رو این جمهوری‌ها بتدریج به سوی غرب گرایش پیدا نموده‌اند. بانک مرکزی روسیه در سال ۱۹۹۳ حوزه روبل را به خطر انداخت که از دلار امریکا به نوعی بهره‌مند گردد. در حال حاضر هیچ متخصص روس به وسیله مسکو به جنوب اعزام نمی‌شود. هیچ فرصت و بورس تحصیلی در روسیه به دانش‌آموزان آسیای مرکزی تعلق نمی‌گیرد. سهم روسیه در تجارت منطقه به‌طور قابل توجهی روبه کاهش گذاشته و به‌طور نمونه در ازبکستان به کمتر از ۲۰ درصد در سال ۱۹۹۷ رسیده است.

سرمایه‌گذاری‌های غرب بیشتر به‌سوی تجارت غیرمستقیم و در راستای محور غرب -

شرق و نه شمال - جنوب متمایل شده است. ظاهراً مسکو به آرامی سیاستهایش را با الگوهای غرب هماهنگ می‌کند. (لوک اویل به‌عنوان یک بازیگر چندملیتی، روسیه را تشویق به تقسیم دریای خزر می‌کند). ایران با نفوذ کمی در منطقه همکاری اقتصاد و رشکسته ارمنستان باقی مانده است. کاهش ارتباط روسیه و آسیای مرکزی با گسیختگی محور تهران - مسکو همراه شده است. اگرچه برخی از جمهوری‌ها مانند ترکمنستان مایل به داشتن روابط حسنه با ایران هستند ولی آنها توان مقابله و رویارویی با امریکا را در این موضوع ندارند. پارادوکسی که وجود دارد این است که نفوذ ایران در آسیای مرکزی به‌طور گسترده‌ای وابسته به تکامل روابطش با امریکا دارد. چنین تکاملی گریزناپذیر نیست؛ اما بستگی به وضعیت داخلی ایران دارد. تمامی بازیگران متقاعد شده‌اند که از سرگیری چنین روابطی دیر یا زود محقق خواهد شد و لذا سیاست‌هایشان را بر این اساس تطبیق داده‌اند. برای مثال واضح است که روسیه سعی در ورود به بازی دریای خزر بر پایه‌های جدید تجاری و نه امپریالیستی دارد که قاعده‌تاً نقش ایران را کاهش خواهد داد. دو رویداد یعنی همسویی منافع ایران و امریکا در قبال طالبان و نیز نزدیکی نقطه‌نظرات ایران و ازبکستان در این خصوص و فسخ پروژه یونیکال در افغانستان ممکن است نشانه‌ای از تغییرات و جابجایی کلی باشد که به ایران اجازه می‌دهد به‌عنوان یک بازیگر کامل در آسیای مرکزی عمل کرده و نقش بازی نماید.

منبع: <http://www.eurasianet.org/resource/regional/royomiran.html>